

سخنی چند پیرامون مدینه فاضله فارابی

مقصود فارابی از مدینه فاضله آن گونه مدینه ایست که بر اساس زعامت و رهبری افاضل باشد و بعبارت دیگر ریاست عالم بر جاهل و یا نظامی که افضل نظام باشد و آن نظام حاکم فاضل بافضیلت است و با آنگونه نظامی که فضیلت بر رذیلت حکومت کند که مآل و بازگشت همه این وجوه بیک وجه است و آن حکومت عادلانه است و آن حکومتی است که اساس آن بر عدالت باشد آن نوع عدالت مطلق که مدار چرخ طبیعت و خلقت بر آنست وی در تصویر دورنمای این حکومت که بظن قوی هیچگاه تحقق خارجی نیافته است گوید: هر یک از آدمیان بر چنان سرشتی آفریده شده اند که هم در قوام وجودی خود و هم در جهت نیل به برترین کمالات ممکن نیاز به اموری بسیار دارد که به تنهایی قادر بانجام آن نمی باشند و بعبارت دیگر آدمی زاد به کمال ممکن خود نمی رسد مگر در زیست اجتماعی و معاونت و یاری بهمدیگر و همین امر است که عامل اساسی عمران و آبادانی سرزمین خدا است و چون زندگی در اجتماع برای انسان امری است طبیعی باید راهی پیدا کرد که بشریت در زیست اجتماعی

خود قرین کامیابی و سعادت شود و از مهالك و مفسادی که دامنگیر آن میشود نجات یابد زیرا آدمی را دو گونه خصال بود یکی خصال و صفات خوب و پسندیده و دیگر صفات بد و ناپسندیده و اجتماع محل بروز و ظهور این هر دو است، همانطور که کمالات و فضائل در جامعه ظهور کرده مدارج خود را طی میکنند محل بروز رذائل و حالات روحی غیر انسانی نیز جامعه مییابد.

اساس کار فلاسفه و حکمای یونان و روم و چین و هند پیدا کردن راه حلی برای همین مشکل و رهبری بشر است در زیست اجتماعی به طرد صفات ناپسند و تقویت صفات پسندیده. جامعه محل ابتباه و بیدار شدن مطامع بشری و خوبیهای بد آدمی است، و هم محل رشد و نمو فضائل و کمالات است. و این دو دسته صفات حتی در وضعی متعادل هم قرار ندارند و این همان چیزی است که برای بشریت مصیبت آفرین و نکبت بار است. چه آنکه مطامع و رذائل بشری خود به خود و بدون نیازی بر رهبری و سائقه بیرونی رشد کرده بطرف کمال ممکن میگرداند، شیطان درونی و نفس اماره خود سائقی قوی و نیرومند است فوران وجودی اینگونه صفات آن چنان قوی است که در طرفه العینی عالم و آدم را به آتش کشیده و هر آنچه در سر راه اوست بسوزد و محو و نابود کند، پرتو هولناک و ظلمانی آن چنان محامد اخلاقی را مضمحل و ریشه کن میگرداند که گوئی بشریت به معنی مشتی صفات رذیله و خوبیهای سبعی است صم بکم عمی فهم لایعقلون. در اینجا است که وظیفه انبیا و راهنمایان و پیامبران بشری بس مهم نموده میشود:

گر نکردی شرع افسون لطیف بردیدی هر کسی جسم حریف
 شرع بهر دفع شررائی زند دیو را در شیشه حجت کند
 از گواه و از یمین و از نکول تا به شیشه در رود دیو فضول

* * *

شرع را کیل و ترازو دان یقین-ن
 تا بدو خصمان دهند از جنگ و کین
 گر ترازو نبود آن خصم از جدال

کی رهد از وهم و حیف و احتیال
 این پیامبران بطور قطع از نیروی معنوی و انوار تابناکی بهره‌مندند
 که از لونی دگر است. آن انواری که خیر را بر شر و نور را بر ظلمت و
 رحمن را بر شیطان و اهورامزدا را بر اهرمن غلبه میدهد:
 وظیفه رهبران جامعه در دو جهت اساسی خلاصه میشود یکی جهت
 منفی و آن دیگر جهت مثبت. جهت منفی عبارت از محو صفات رذیله
 بشری و طرد و قمع آنها است و جهت مثبت رشد و نمو و نیرومند کردن صفات
 حمیده است. که فارابی از آنها تعبیر به خصائص انسانیت کرده است^۱
 وی گوید: خصائص انسانیت که هر گاه در بین مردم کشورها و شهرها جریان
 یافته مورد عمل قرار گیرد سعادت دنیا و آخرت آنها را تضمین و تأمین
 می‌کند چهار جنس است:

۱- فضائل نظری ۲- فضائل فکری ۳- فضائل خلقی ۴-

صناعات عملی.

۱- تحصیل السعادة چاپ حیدرآباد ۱۹۲۶ م، ص ۲.

فضائل نظری عبارت از دانشهایی است که غرض اساسی از آنها این است که انسان را به کمال ممکن عقلانی برساند و فضائل فکریه اموری است که بوسیله آنها انسان در جریان زندگی خود راه و روش خود را در امور جزئیة اندر یابد و استنباط کند و قوت تدبیر است در برابر اموری که بر افراد و ملت‌ها وارد میشود و ادراک اجمل و انفع امور است در راه اداره منزل و یا شهر و کشور، فضائل خلقیه عبارت از خصائصی است که انسان بوسیله آنها فضائل جزئیة را در موارد لازم و بایسته خود بکار گیرد و هر امری را در مورد خود بکار برد. و بالاخره قوتی که بواسطه آن خوبی از بدی تشخیص داده میشود، نخست تفکر و اندیشه و سپس امتیاز خیر از شر و فضائل عملیه و صناعات باین است که افراد منزل و جامعه به صناعات عملیه عادت دادم شوند^۱.
 فارابی گوید: مردم و ملت‌ها بالطبع مختلف اند و اسباب اختلافات را یکی در اختلاف حالات اجسام سماوی مسامت آنها میدانند و دیگر اختلاف آب و هوا و اوضاع آن سرزمینی که مردم و گروه خاصی در آن زندگی میکنند، اختلاف در نوع تغذیه و مواد زراعی را نیز یکی از موارد اختلاف ملت‌ها محسوب میدارد. اختلاف در خلق و خوی و نحوه تربیت را نیز مؤثر در اختلاف ملت‌ها می‌شمارد^۲.

ترسیم مدینه فاضله

بطور کلی فارابی مدینه فاضله مورد نظر خود را بر چند اصل

۱- تحصیل السعادة ص ۲۰-۴۰.

۲- سیاسات مدینه چاپ حیدرآباد ص ۴۲.

استوار کرده است بدین قرار :

۱- اصل اول توحید و یکتاپرستی است همچنانکه اساس دین اسلام است که فرمودند : قولوا لا اله الا الله تفلحوا و این اصل بزرگترین اصل مدینه فاضله اسلامی است و فارابی نیز بعنوان زیر بنای جامعه فاضله خود از آن بهره‌مند گردیده ، مدار کار خود را بر توحید ذات و صفات نهاده است و این بدان معنی است که تا همه بت‌های فردی و جمعی و عوائق نفسانی و اجتماعی درهم نریزد و هم آدمیزاده‌متی واحد و قبله حاجاتش یکی نشود جامعه بشری سر و سامانی نگیرد که هست آئین دو بینی زهوس قبله عشق یکی آمد و بس .

اگر به کعبه در آیی وجود او بنگر و گر به بتکده باشی جلال او بنگر . تا بشریت از خود پرستی و بت پرستی بیرون نشود زندگی سالم و مرفه برای وی امکان پذیر نگردد ، و تا خود بین بود خدا بین و حق بین نشود .

بت شکستی گیرم ابراهیم وار

کیو بت تن را فدا کردی بنار

بت پرستی چون گرفتار خودی نه حق پرست

در طریقت بی خودی اصل عبادات آمد است

* * *

من نیم در عهد ایمان بت پرست

بت بر آن بت پرست اولی تر است

مادر بت‌ها بت نفس شماست

زآنکه آن بت مار و این بت اژدهاست

آهن و سنگست نفس و بت شرار
 آن شرار از آب میگیرد قرار
 سنگ و آهن ز آب کی ساکن شود
 آدمی با این دو کی ایمن شود
 سنگ و آهن در درون آرند نار
 آبرا بر نار شان نبود گذار
 بت سیاه آییست در کوزه نهان
 نفس مرآب سیه را چشمه دان

۲- اصل دوم اصل مکافات است بدین معنی که در پس حجاب این جهان مادی فانی جهانی دیگر است که گنهکاران را کیفر و نیکوکاران را پاداش دهند .

۳- اصل سوم رعایت طبیعت خلقت و آفرینش جهان است بر نظام افضل بر مراتب و طبقات مختلف افضل فا افضل .

۴- اصل چهارم رعایت این معنی است که بین موجودات مادی و موجودات روحانی اتصال و پیوستگی است و حد فاصل بین این دو ، عقل فعال است و آدمی هنگامی به نهایت کمالات و فضائل نظری و عملی میرسد که به عقل فعال اتصال یابد .

۵- نظام اختیاری اجتماع بشری باید با نظامات خلقت جهان و انسان منطبق باشد^۱.

۱- آراء اهل مدینه فاضله ص ۴۰ تا ۷۰ .

۶- اصل ششم: توجه به نوع زعامت و ریاست نظام جامعه است که اساس آن باید بر خلافت الهی باشد که فرمودند انی جاعل فی الارض خلیفه . وی بین فیلسوف و رئیس اول و ملک و واضع شریعت و امام تفاوتی قائل نیست و همه را یکی میدانند. فلسفه و وحی را از یک معدن می شمارد.

۷- اصل هفتم اصل عدالت است و عدالت در نظام طبیعت و عدالت در نظام جامعه .

نکته دیگر اینکه فارابی بر خلاف حکمای یونان بین علم و عمل فاصله قائل است. ممکن است کسی عالم باشد و عامل نباشد ، اساس کار مدینه فاسقه بر علم بی عمل و بر فضل بی فضیلت است .

فارابی هم بمانند اسلاف خود افلاطون و ارسطو گوید: انسان مفظور و مقهور است که در اجتماع زندگی کند زیرا هم بقاء نوع و هم آسایش زندگی و نیل به کمالات و سعادت مادی و معنوی وی بسته بر بست اجتماعی است و البته نه هر نوع نظام و جامعه بلکه آن جامعه و نظامی که اساسش بر فضیلت و عدالت باشد .

عدالت چیست ؟

در مدینه فاضله عدالت معنایی دارد و در مدینه های جاهله و فاسقه معنایی دیگر. این معنی که هر فردی از افراد انسانها در زندگی خواستار رفاه و سعادت است مورد اتفاق است و در آن حرفی نیست . نهایت راه و روش رسیدن به سعادت مختلف است .

خود سعادت نیز یک مفهوم کلی است که در انطباق یا مصادق و یا

مصادیق خارجی انظار و اهواء مختلف است آنچه مورد اتفاق است مفهوم کلی سعادت است.

نظامات اجتماعی و تأسیسات و تشکیلات جمعی همه مقدمه نیل به سعادت است. حال باید دید این نظامات چگونه باید باشد تا سعادت بشر را تأمین کند، رفتار و اعمال انسانها چگونه باید باشد اینجا است که مسأله عدالت و حق بمیان میآید. نظامات اجتماعی که همه برای رسیدن به سعادت است باید بر اساس عدالت باشد و گرنه آن هدف تحقق پیدا نخواهد کرد.

اهل مدینه فاضله در ترسیمی که فارابی از آن کرده است نخست سعادت را در فضیلت میدانند و عدالت را در مدار گردش طبیعت جستجو می کنند.

نظام عادلانه فارابی بر نظام هماهنگی معدل القوی قرار دارد و در عین حال که در اساس تفکر متأثر از افکار اجتماعی افلاطون و اریستو است اصول کلی اجتماعی اسلام را بر اساس توحید و یکتاپرستی و طردت های فردی و جمعی و توکل و اعتماد بر خدای یگانه و رعایت کامل نظامات تشریحی مد نظر دارد و به همین جهت است که نظام اجتماعی مدینه فاضله فارابی دستخوش دگرگونی و تحولات نمی شود.

فارابی گوید: خاصیت اجتماعی که بر اساس فضیلت استوار است این است که قوای رذیله را منکوب و طرد کرده قوی و صفات پسندیده را به فضیلت میآورد، پس مدینه فاضله آن چنان مدینه ایست که در رهبری فردی و یا جمعی بر آن گونه نظامی استوار باشد که مردم آن بسوی کمالات

وجودی و سعادت حقیقی سوق داده شوند زمامداران آن افاضل باشد.^۱
 مدینه فاضله بمانند بدنی است کامل و صحیح الاعضا که همه اعضای آن در جهت زندگی بهتر و حفظ حیات و کسب کمال مطلوب با یکدیگر کمک و همراهی کنند و همچنانکه اعضاء بدن انسان متفاضل است و کماً و کیفاً در مدارج و مراتب مختلف قرار دارند اعضای جامعه انسانی نیز این چنین است.

مهمترین مسأله در نظام اجتماعی فاضله فارابی مسأله زعامت است. مبنای کار وی در ترسیم مدینه فاضله بر نظامات مطابق آفرینش عالم وجود و خلقت بدن انسانی است.

در نظام آفرینش جهان نخست خدا است که مبدأ المبادی است و سپس جهان مجردات عقلی و نفسی در نظام طولی و عرضی بر مبنای تفاضل طبقات و وحدت اتصالی ناشی از جریان فیض اقدس که رابط این طبقات متفاضل است و شبیه این نظام در نظام خلقت انسانی است.

در نظام خلقت انسانی نخست قلب است و سپس اعضا و جوارح دیگر. قلب مرکز فرماندهی است، یعنی مرکز فرماندهی قوای مادی کالبد انسان است و عقل فرمانده مطلق قوای روحی و نفسانی او است، قلب دو وظیفه اساسی در سطح ریاست فائده بر عهده دارد. از یکطرف باید در حفظ و بقاء شخص و نوع به همه قوای تحت فرماندهی خود فرمان دهد آنها را در انجام وظایف طبیعی خود راهنمایی کند و علی الدوام مدد دهد و هم در سطح عالی تری باید وظایف فرماندهی خود را نسبت به قوای حاسه

انجام دهد .

نظام احسن اجتماع آن نظامی است که با نظام خلقت جهان و نظام خلقت انسان متطابق و هماهنگ باشد و عدالت عبارت از این است . قوای مختلف انسان نیز باید تابع قاعده و نظامی معتدل باشد و فضائل نظری و فکری و عملی همه باید متعادل باشد. پس عدالت اجتماعی هماهنگ با تعادل صفات و قوای غریزی انسان و هماهنگ با نظام خلقت کالبد انسان و هماهنگ با نظام آفرینش عالم وجود است . این نظامات متطابق بطور قهری و نه به اراده و اختیار، نظام اجتماعی افضل را ایجاد میکنند. نظام اجتماعی با نظامات خلقت بدن انسان که تحت مشیت و اراده خدا است باید متطابق باشد تا نظام امور بربك نسق و بدان ترتیب که مشیت و ناموس الهی است جریان یابد و نظام افضل این است. هر يك از موجودات جهان بر همان نظامی است که جهان کلی قرار دارد .

نظام جهان ماوراء طبیعت حاکم بر نظام جهان طبیعت است و نظام جهان طبیعت حاکم بر نظام آفرینش انسان است و بالاخره نظام اجتماعی و سیاسی و قوای متضاده انسانی خواه ناخواه باید تابع و پیر و این نظامات قهری دیگر باشد و اعتدال و عدالت عبارت از همین است .

نظام طبقاتی

نظام طبقه بندی در افکار فلسفی و اجتماعی فارابی اصلی طبیعی است. همانطور که موجودات جهان آفرینش متفاضل الوجودند و هر موجودی

نسبت به جهان وجود موقعیت خاصی دارد و وظیفه مخصوص اعضا و جوارح انسان نیز از لحاظ وجودی متفاضل بوده و هر عضوی وظیفه خاصی در ادامه حیات کالبد به عهده دارد در نظام اجتماعی نیز وجود طبقات ضروری و طبیعی است و گر نه مدار زندگی اجتماعی مختل خواهد شد و لکن این بدان معنی نیست که گروهی برده و گروهی دیگر آقا باشند و یا طبقات مختلف از مزایای مختلف زندگی برخوردار باشند و بلکه بدان معنی است که هر موجودی و عضوی وظیفه‌ای دارد که باید همان را انجام دهد و قهرآ همان وظیفه هر چه هم بنظر کوچک آید در نظام خلقت آن اهمیت را دارد که وظیفه بزرگ در اینجا است که وضع طبقاتی مدینه فاضله فارابی از اوضاع طبقاتی فلاسفه دیگر همچون ارسطو و احياناً افلاطون ممتاز میشود. ارسطو نظام طبقاتی جامعه را بدین نحو بررسی میکند و پذیرفته است که طبیعت وجود طبقه‌ای را آقا آفریده است و طبقه‌ای دیگر را برده و فرمانبردار. افلاطون گرچه در مدینه الاحرار و نظام ایدآل خود سرانجام طبقات را حذف میکند و لکن وضع موجود طبقاتی بلاد یونان را تا آن هنگام که مدینه ایدآل او تحقق عینی نپذیرد بهمان صورت با رعایت نظامی خاص از طرف طبقه حاکمه یا آقاها می‌پذیرد^۱ و لکن فارابی نظام طبقاتی را بدان نحو می‌پذیرد که نظام احسن خلقت بر آن برقرار است و بدین معنی است که هر موجودی از لحاظ خلقت در جهان کلی و جهان صغیر که وجود انسان است از لحاظ موقعیت طبیعی در مرتبه خاصی قرار

۱- رجوع شود به کتاب سیاسات ارسطو ص ۱۸۰-۱۹۰ و جمهویت افلاطون

دارد که در همان مرتبت باید انجام وظیفه کند و اگر چه وظایف بعضی از طبقات بر بعضی دیگر اهمیت زیادتری دارد ولیکن از لحاظ تحقق بخشیدن باصل نظام احسن وجود هر موجودی در مرتبه خود اهمیت دارد. و همانطور که نظام جمله جهان کلی و خلقت انسانی را مجموعه همه موجودات با تفاضل و تفاوت مراتب تحقق می‌بخشند و اختلال در کوچکترین جزء و عضو موجب تعطیل نظام وجود و تباهی آن میگردد، نظام افضل اجتماع نیز این چنین است و بنا بر این نظام طبقاتی فارابی بر اساس نوع خلقت و اختلاف قوای طبیعی است و نه بر اساس تعالی و جنک و ستیز و تنازع بقاء که ان اکرمکم عندالله اتقیکم.

مدینه فاضله فارابی را دو گروه اداره میکنند، دسته‌ای که رؤسای درجه اول و دوم اند دسته دیگر طبقه رؤسین و فرمان برانند، نظام فرماندهی برای جامعه امری طبیعی است همانطور که در کالبد انسانی نظام فرماندهی امری طبیعی است و همانطور که در نظام آفرینش جهان وجود. عدالت واقعی در نظام افضل آن هنگام برقرار میشود که نظام فرماندهی و فرمان بری بنحو اکمل و بر آن نحو که مدار کار خلقت است انجام شود در اینجاست که وی در نظام اختیاری جامعه برای رئیس مطلق و قلب جامعه شرایطی چند را ضروری میداند و بین علم و عمل فاصله وجدائی قائل است بر خلاف حکمای یونان چه آنکه افلاطون در مدینه الاحرار زمام کار را بدست فیلسوف و عالم می‌سپارد و بس باین اعتقاد که فیلسوف و عالم نمی‌تواند عامل نباشد لکن فارابی فیلسوف بودن را تنها کافی نمی‌شمارد. رئیس مدینه علاوه بر شرط اساسی که فیلسوف بودن است باید ۱۲ شرط

دیگر را واجد باشد جالب این است که در مدینه فاضله اخوان الصفا نیز نظیر همین شرایط دیده میشود و در مذهب شیعه اثناعشری در تعیین قاضی منصوب و حاکم شرعی و بالاخره فقیه جامع شرایط نیز همین شرایط دیده میشود.^۱

فارابی پس از برشمردن اوصاف رئیس مدینه فاضله گوید: و هذا الانسان هو الملك في الحقيقة عند القدماء و هو الذي ينبغي ان يقال فيه انه يوحى اليه، و بطوریکه ملاحظه میشود بین شریعت و سیاست حد فاصلی قائل نیست و ریاست مدینه فاضله را در حد نبوت و امامت می شناسد. البته وی متوجه این مطلب شده است که اجتماع همه این شرایط در فرد واحد ناممکن است و به همین جهت در صورت فقدان فردی که واجد همه شرایط باشد قائل بنوعی اشتراك در حکم و حکومت شده است که در هر حال در هر يك پاره‌ای از این شرایط باید موجود باشد «فانما لم يوجد انسان واحد اجتمعت فيه هذه الشروط و لكن وجد اثنين: احدهما حكيم و الثاني فيه الشروط الباقية كانهما رئيسين في هذه المدينة فاذا تفرقت هذه في جماعة و كانت الحكمة في واحد و الثاني في واحد و الثالث في واحد... و كانوا متلائمين كانوا هم الرؤساء الافاضل^۲ این است معنی عدالت و حکومت فاضله عادل بنزد فارابی.

مفهوم عدالت بنزد مردم مدینه‌های غیر فاضله

فارابی پس از ترسیم دورنمای مدینه فاضله به بررسی احوال و

۱- آراء اهل مدینه فاضله ص ۱۰۰ - ۱۰۷ - سیاسات مدنیه ص ۷۹.

۲- آراء اهل مدینه فاضله ص ۱۰۷.

اوضاع یکایک مدینه‌های دیگر پرداخته است و آنها را برحسب انواع گوناگون تفکر مردم و بویژه رئیسی که بر آنها ریاست می‌کند انواعی چند میداند از جمله: مدینه‌های جاهله، فاسقه، مبدله، ضالّه و بالاخره مردم آنارشیست که قهرآ در مدینه‌های فاضله پدید می‌آیند که از آنها تعبیر به نباتات و علف‌های هرزه کرده است.

هدف اساسی همه مردم اینگونه مدینه‌ها رسیدن به توانگری مالی و بهره‌گیری از لذات مادی و سلامتی ابدان و بالاخره این است که در کارهای خود آزاد باشند و هر آنچه می‌خواهند انجام دهند و اینکه باوجود ارتکاب همه این اعمال مکرم و معظم بنزد مردم باشند.

اساس تفکر مردم مدینه‌های غیرفاضله این است که:

۱- موجودات عالم متضادند و هر یک خواستار تباهی و ابطال

دیگر است.

۲- هر موجودی در هنگام خلقت همراه با خصائصی چند آفریده

شده است از جمله نیروئی که بواسطه آن وجود خود را از تباهی حفظ کند و نیروئی که عوامل بیرونی مضاده را از خود دور کند و نیروئی که بواسطه آن اضرار وجودی خود را تباه کرده از میان بردارد و بدل ما یتحلل برای جایگزین شدن آنچه از کالبدش بمرور تحلیل می‌رود بسازد. و باز نیروئی در وجود او هست که هر آنچه در دوام وجودش مفید و نافع بود در خدمت خود قرار دهد و بالاخره نیروئی که همه مضادات و مضرات وجودش را تباه و باطل گرداند.^۱

۱- آراء اهل مدینه فاضله ص ۱۲۶.

هر موجود نسبت به موجود دیگر بدین منوال است تا آنجا که چنین انگارد که غرض از خلقت جهان وجود وی است و نه موجودی دیگر و موجودات دیگر همه باید ازین بروند تاوی باقی بماند و یا در خدمت او در آیند همچنانکه مدار کار پاره‌ای از حیوانات بر این است. اینان گویند در جهان وجود نظامی نیست و حتی در طبیعت هم وضع خاص متحدالمالی جریان ندارد. و گویند عدالت همان چیزی است که در اشیاء طبیعی عالم بچشم می‌خورد از تضاد و تنازع بقا، مدار کار طبیعت بر تهاج و تغالب و تنازع است حیوان قوی ضعیف را می‌خورد تا خود باقی بماند. گیاه قوی ضعیف را نابود می‌کند تا خود رشد و نمو کند. عدالت اجتماعی وجود ندارد و معنی عدالت همین است که هر فردی منافع خود را حفظ کند و در راه بقاء ذات خود و طرد و نابودی دیگران گام بردارد. و اصولاً رابطه‌هایی مانند روابط مودت و حب و عشق و عطف و غیره اموری بی پایه است و بلکه برعکس آنچه طبیعی است تنافریزی است و تغالب و تهاش است و هر گاه مشاهده شود که دو فرد و یا چند فرد بایکدیگر بنوعی رابطه دارند باید دانست که ناشی از احتیاج در زندگی و حفظ حیات است و در حقیقت نوعی از تسالم است.

زندگی مسالمت آمیز

فارابی نظامات اجتماعی موجود انسانها را با قطع نظر از نوع حکومت و نوع نظام، نوعی تسالم و زندگی مسالمت آمیز میدانند^۱. و اصولاً

۱ - آراء اهل مدینه فاضله ص ۱۲۸.

در مدینه‌های غیرفاضله مدار فکر بر تغالب و تهاارج است لکن ممکن است مواردی و ضرورت‌هایی ایجاب کند که بطور موقت دست از تغالب و تهاارج بکشند بشرح زیر:

۱- احتیاج در کمک به همدیگر در جلب منافع و رفع مضار بطور

مستقیم.

۲- بر خوردار شدن از لذت‌های جمعی مانند زناشویی و غیره.

۳- اجتماع در انجام کاری که هر یک به تنهایی نمیتوانند انجام دهند.

۴- اتفاق و اتحاد در دفع نیروی مهاجم خارجی.

۵- آخرین تفکر این است که دو ملت در جریان تهاارج و تغالب

هر یک مدتی غالب و مدتی مغلوب واقع میشود گاهی در بردگی ملت دیگر قرار میگیرد و گاهی حاکم میشود و لاجرم از این وضع به تنگ آمده رفاه و لذت زندگی خود را دستخوش حوادث و نابسامانی می‌بینند بنابراین ب فکر تسالم می‌افتند.

هر دسته از قسمتی از منافع خود دست برداشته موقتاً مصالح میکنند

و دست از کارزار میکشند و البته هیچگاه طرفین از فکر تهاارج و تغالب منصرف نمی‌شوند و باید در هنگامی که خود را توانا یافتند دست به حمله زده آن دیگر را مقهور گردانند!

فارابی از این عمل تعبیر به مدن مسالمة کرده است و لکن از بررسی

افکار او در شرح اوضاع مدینه‌های غیرفاضله این معنی بخوبی مستفاد میگردد که نظام کلیه جماعات را نظام زندگی مسالمت آمیز میداند، چه

آنکه اساس کار آنها همه بر تنازع بقا است. خلاصه کلام اینکه عدالت بنظر اینان، تغالب و تهارش شخصی و جمعی است. وی اینگونه آرا و افکار را افکار سبعی و امراض درندگی میداند.

حکمت عملی و طرح ریزیهای اجتماعی

اشاره شد که فارابی هم خود متدین به دین اسلام است و هم در جامعه مسلمانان زندگی میکند و بنابراین تنها به بیان استخوان بندی مدینه فاضله مورد نظر خود اکتفا کرده است و بجز اصولی که در باب اخلاق فردی و اجتماعی در کتابهای تحصیل السعادة و التنبیه الی سبیل السعادة و کتب دیگر آورده است اصول و قوانین خاصی برای سامان دادن و اداره مدینه فاضله وضع نکرده است و بالاخره در این باب پیشنهادی ندارد، بدیهی است که در این باب با اندازه کافی در اسلام نظامات تشریحی وجود دارد.

و این خود امتیاز دیگر فارابی است از اسلاف خود افلاطون و ارسطو، در قسمت تهذیب اخلاق نیز فارابی کاملاً تبعیت از افکار فلاسفه یونان نکرده است و بلکه در پاره‌ای از موارد ناظر به اسلام میباشد. و اگر چه کمتر بطور صریح استناد به آیات و اخبار کرده است لکن از اصطلاحاتی که بکار برده است این معنی مستفاد میشود و البته میدانیم که مستند اساسی حکمت عملی اسلام با تمام شعب و فروعش قرآن مجید و سپس اخبار و روایات و سیره نبی اکرم است و شامل بخشهای عبادیات، معاملات، احکام، و اخلاقیات است. بنظر فارابی نظام مذهبی و تشریحی اسلام برای اداره

مدینه فاضله در حد اخلاق فردی و جمعی و رهبری مردم بطرف فضیلت و سعادت بر اساس عدالت اجتماعی کافی است و نیازی بوضع ناموس و قانون نیست. در هر حال پس از نقل و ترجمه علوم یونانی و پدید آمدن جدال و خلاف در اصول و فروع دین اسلام و درهم شدن اوضاع اخلاقی و عبادی و اجتماعی اسلام و تفسیر آنها بر حسب اهوا و امیال از باب نفوذ و حکام و خلفاء بی بند و بار و دسته بندیها و فرقه سازیهایی که مسلماً بر اساس حسن نیت و حمیت دینی نبوده است کسانی پیدا شدند که اصولی برای تشکل بخشیدن به جامعه اسلامی پیشنهاد کردند. این اصول همچنانکه گفته شد بر اساس اصول اخلاقی و اجتماعی اسلام بود نهایت از اصول فلسفی و اجتماعی یونان الهام گرفته است که نمونه کامل آن فارابی است، وی حکمت عملی یونانی را با توجه به شرایط محیط خود بصورتی خاص مورد توجه قرار میدهد، اصول جوامع را آنطور که باید باشد تشریح میکند و اوضاع نابسامان جوامع موجود در عصر خود را نقادی میکند.

چنانکه اشاره شد اساس کار فارابی بر حکومت عقل است، نه عقل مجرد بلکه عقلی که توأم با عمل باشد. حاکم متصل به عقل فعال است و از آن کسب فیض میکند.

اخوان الصفا

پس از فارابی دسته‌ای بوجود آمدند که با اینکه علی الظاهر مدعی مذهبی خاص نمی‌باشند لکن در پایه ریزی نظامی نوین بر اساس نظام اصل اسلامی که بقول آنها فراموش شده بود طرحهایی پیشنهاد کردند

این جمع که بقول ابو حیان توحیدی: زید بن رفاعه^۱ و ابوسلیمان محمد بن معشر بستنی و ابوالحسن علی بن هارون زنجانی و ابواحمد المهرجانی و عوفی میباشند در بصره بایکدیگر همبستگی پیدا کرده و هسته مرکزی این جمعیت را بوجود میآورند با بررسی آرا و افکار و عقاید این گروه از رسائل و مکتوباتشان چنین مستفاد میشود که اینان خواستهاند اصلاحاتی در دین اسلام انجام دهند^۲.

بطور قطع اخوان الصفا از افکار و آراء فارابی متأثر شده اند و در بسیاری از موارد نوع کار و برداشت او را در رسائل اخوان منعکس شده می بینیم. هدف اصلی اخوان طرح ریزی بنای مدینه فاضله ایست که منظور نظر شارع اسلام است. جامعه‌ای که مبتنی بر صداقت، اتحاد، اخوت باشد، اینان گویند اسلام در گیرودار روزگار هم بدست خلفای اسلامی و هم بدست فرقه‌های مختلف برنگی دیگر درآمده است.

افکار و عقاید این جمع از همان روزگار قدیم و عصر خودشان مورد جرح و نقض واقع شد و دستگاه‌های مذهبی قشری از یکطرف و دستگاه‌های حکومتی از طرفی دیگر با آنها بمبارزه برخاستند. از ویژگی‌های این جمع بیان امور اجتماعی و سیاسی است به صورت داستان و افسانه بزبان طیور و حیوانات^۳.

۱- رجوع شود به تحصیل السعادة. حیدرآباد ۱۳۴۵ ص ۲۴ - السياسات المدنیة بیروت ۱۹۶۴.

۲- الامناع المؤمنة ج ۲ ص ۲۰ - مصر ۱۹۴۲. رجوع شود به رسائل اخوان ج ۴ ص ۲۰۰ ط - مصر ۱۳۴۷ و ج ۳ ص ۳۰۰-۳۰۷.

۳- رسائل ج ۴ ص ۱۹، ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۶۰.

در متن مذاهب و فرقه‌ها وارد شده‌اند و نارسائی‌ها را نموده‌اند. امتیاز اینان از فارابی باین است که فارابی عملاً نخواست است طر‌هائی عملی و قوانین و ضوابطی خاصی بجز آنچه اسلام آورده است پیشنهاد کند و لکن اخوان عملاً در صحنه آمده‌اند و در جمیع شئون اظهار نظر کرده‌اند. اینان در باب ادیان آسمانی نوعی وحدت دین را مد نظر قرار داده‌اند و همه ادیان را یکی میدانند و گویند اختلاف ظاهری شرایع برای بشر زیان‌آور نیست زیرا دین عبارت از طاعت و انقیاد از رئیس است در آنچه امر و نهی میکنند و همه ادیان همین هدف را دنبال میکنند و بطوریکه ملاحظه میشود اخوان الصفا نیز مانند فارابی برای ریاست مدینه فاضله اهمیت خاصی قائلند.

«ثم اعلم أن اختلاف الشرایع لیس بضر اذا كان الدین واحداً لان الدین هو طاعة و انقیاد للرئیس فیما یأمر و ینهی المرؤسین».

همانطور که فارابی نظام عادلۀ اجتماعی را در مدینه فاضله بر اصل طبیعی استوار میدانند اخوان الصفا نیز گویند: ما بعث الله الرسل و الانبیاء الا بالتأکید لما فی نفوسهم من امر الدین بطلب الآخرة و ارشاداً لهم الی ما هو اصلح مما اختاروه بعقولهم.

اینان نیز مردم را از لحاظ استعداد و قدرت فهم در مراتب مختلف قرار داده‌اند هم از لحاظ نیروهای مادی و هم معنوی و گویند اوامر و نواهی انبیا و رسولان همه یکسان است و برای هدایت بشر و معالجه امراض روحانی آنها است. و چون انبیاء اطباء نفوس‌اند و هر یک در

معالجت مرضی تخصص دارند بنابراین لازم است که مختلف باشند « فمن اجل هذا اختلفت شرایع الانبیاء و كذلك اختلفت سنن الدین و قیواعد النوامیس لانهم اطباء النفوس و منجموها^۱ .

اینان تابع دگرگونی روزگارند و مصالح و مقتضیات زمان را مد نظر داشته‌اند و گویند: «شرایع الانبیاء و اختلاف سننهم بحسب اهل کل زمان و ما یلیق بهم امة امة و قرناً قرناً» و گرنه همه از یک منبع الهام گیرند و لا نفرق بین احد من رسله^۲ .

ما طبیبانیم شاگردان حق بحر قانزم دید ما را فانفلق
 آن طبیبان طبیعت دیگرند که بدل از راه نبضی بنگرند
 ما بدل بی واسطه خوش بنگریم کز فراست ما باعلی منظریم
 اخوان الصفا مدار کار خود را بر تهذیب اخلاق فردی و جمعی قرار
 داده‌اند زیرا باید افراد انسانی اصلاح و معالجه شوند تا جامعه پاک و منزه
 بوجود آید. فارابی نیز همین کار را کرده است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۱- رسائل اخوان ج ۴ ص ۲۴ .

۲- سوره بقره ص ۲۸۵ .